قرائت «ضُعف» ؛ مبتنی بر تجزی حفص در قرائت

با این حساب حفص امام نیست؛ قاری نیست؛ مختار القرائه ندارد. اما ابان مفرده دارد. یعنی ابان یک مفرده برای کل قرآن کریم دارد و میگوید اینها مختار من است. از روی اجتهاد تلفیق در روایات میکند. اجتهاد در مقرو ن، آنها که همه روایت است. اجتهاد در تلفیق انسب به نظر خودش که آیا در این مجاز هستند که ان شالله بحث میکنیم.

در اینجا چه شده؟ در اینجا مانند اجتهاد متجزی زیاد اتفاق افتاده. ما در اجتهاد متجزی چه میگوییم؟ میگوییم فلانی مجتهد مطلق نیست اما مجتهد متجزی هست. متجزی یعنی در بعضی از مسائل میتواند از سرچشمه آب بردارد. مختار و فتوا داشته باشد. همین کار در قرائت هست. با تفاوتی که ابن جزری در النشر عبارت بلند بالایی دارد. در النشر میگوید فقها که فتوا میدهند با قراء که مختار دارند تفاوت دارد؛ در فتاوا یکی از فتاوا درست است اما در قرائات همه مختارها درست است. ابن جزری در مقدمه النشر به این تصریح میکند.

در اینجا حفص میگوید من امام در قرائت نیستم. بلکه من راوی هستم. هر چه از عاصم برای شما روایت میکنم حرف او است. الا یک جا که خودم مجتهد متجزی هستم. وقتی خودم میخوانم اختیار القرائه خودم «ضُعف» است. سند خیلی خوب است. از مسند احمد سند آوردهام. به نظرم شعیب الأرنؤوط میگوید «صحیح علی شرط الشیخین[1]». یعنی نزد حفص سند خوب بوده و او در فضای خودش یک دستی بالا کرده و میگوید من راوی هستم اما در یک جا یک مختار دارم.

نگاه کنید دانی، مکی و ... تصریح میکنند و میگویند حفص درجایی که از عاصم روایت کرده «ضَعف» خوانده، در یک جا گفته من طبق این روایت بهعنوان مجتهد متجزی در قرائت مختار دارم. وقتی در خانه نزد خودم قرآن میخوانم حرف عاصم را نمیخوانم. حالا این تکذیب میخواهد؟! تکذیبی نیاز ندارد. فقط مهم این است که بفهمیم اختیار به چه معنا است. حفص در چه فضایی بود و چه میگفت. «ما خالفت» به این معنا نیست که در کلام استادم دست بردم و حرف خدا را تغییر دادم که شما میگویید او برئ از این کار است. بلکه یک فضایی بود که اختیار القرائه معروف بود.

این صفحاتی را که در اینجا گذاشتهام را نگاه کنید. شواهدی که له ی علیه آن پیدا کردید تذکر بدهید. به گمانم بین فرهنگ علوم قرآنی فارسی و التمهید توافق نباشد. حالا شما هم تأمل کنید. به گمانم توافق نیست. التمهید که اساس حرف بوده عبارت اخیر با آن اساس است. اما در علوم قرآنی دیدن که «ضُعف» در قرآن نیست و عاصم هم فقط مختارش بوده. خب نیازی به آن تکذیب نبوده. بله، نیاز بعدی این است که شما میگویید حفص اهل اختیار نبوده و حال اینکه اینطور نیست. ما مختاری داریم که مختار متجزی است.

[1]مسند أحمد ط الرسالة (٩/ ١٨٥)؛إسناده ضعيف لضعف عطية بن سعد العوفي. وباقي رجاله ثقات رجال الشيخين غير فضيل بن مرزوق- وهو الرقاشي الكوفي- فمن رجال مسلم. يزيد: هو ابن هارون.

بازبینی #2
ایجاد شده 19 مارس 2024 12:29:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 مه 2024 13:40:43 توسط ... .